

بعثت دیگر باره انسان

«از جمله مسائلی که به نظر من تأثیر زیادی در گرایش‌های مادی داشته است، توهم تضاد میان اصل «خلقت و آفرینش» از یک طرف و اصل «ترانسفورمیسیم» یعنی اصل تکامل خصوصاً تکامل جانداران از طرف دیگر است...



«از جمله مسائلی که به نظر من تأثیر زیادی در گرایش‌های مادی داشته است، توهم تضاد میان اصل «خلقت و آفرینش» از یک طرف و اصل «ترانسفورمیسیم» یعنی اصل تکامل خصوصاً تکامل جانداران از طرف دیگر است و به عبارت دیگر، توهم این‌که «آفرینش» مساوی است با «آنی و دفعی الوجود» بودن اشیاء و «تکامل» مساوی با «خالق نداشتن اشیاء» است.» (شهید متضد، مطهر، علاء گاش، به مادبگ، ص 101)

استاد مطهری در کتاب «علل گرایش به مادیگری» با طرح این بحث، موضعی نو در قبال مساله خلقت و تکامل انسان اتخاذ می‌کند که براساس آن دیگر آموزه‌های دینی نقطه مقابل رهیافت‌های علمی تلقی نخواهد شد. ایشان بر آن است که ماجرای خلقت انسان در قرآن با بیانی نمادین طرح شده نه این که تبیین واقعیتی تاریخی باشد که بخواهیم آن را در مقابل نظریات علمی قرار بدهیم که بخواهد به انکار علم از یک سو یا انکار دین از سوی دیگر بینجامد: «ما اگر مخصوصاً قرآن را ملاک قرار دهیم، می‌بینیم قرآن داستان آدم را به صورت اصطلاح سمبلیک طرح کرده است، منظوم این نیست آدم که در قرآن آمده، نام شخص نیست، چون سمبل نوع انسان است، ایداً قطعاً آدم اول یک فرد و یک شخص است و وجود عینی داشته، منظوم این است که قرآن داستان آدم را از نظر سکونت در بهشت، اغوای شیطان، طمع، حسد، رانده شدن از بهشت، توبه و... به صورت سمبلیک طرح کرده است.» (شهید مطهری، مجموعه آثار، ج 1، ص 514)

با این وصف، می‌توان گفت ماجرای خلقت حضرت آدم(ع) در واقع ماجرای بعثت انسان است یعنی برگزیده شدن او از میان مخلوقات پیشین که شاید از حیث بیولوژیک شباهت‌های بسیار به او داشته اند اما از حیث مهمی، از آدم پایین‌ترند که این امتیاز ویژه، برخورداری انسان برگزیده شده، از اراده و اختیار و عقل است. خداوند متعال با بعثت انسان که در زبان دین، خلقت و در زبان علم، تکامل نامیده می‌شود نقطه عطفی در تاریخ حیات مخلوقات زمین بنا می‌گذارد که می‌بایست با نقطه عطف دیگری به کمال مطلوب برسد. یعنی بعثت نخست فقط از نظر زیست‌شناختی می‌تواند تکامل نامیده شود. از منظر دین، کمالی دیگر لازم است که عبارت است از اکمال و اتمام دین و بعثت پیامبری که پس از او دیگر پیامبری نخواهد آمد چنان که پس از آدم(ع) نیز انسانی دیگر از نو آفریده نشد. به بیان دیگر، اگر برگزیدگی آدم(ع) و داستان خلقت را نقطه آغاز آفرینش انسان بدانیم، برگزیدگی پیامبر اسلام(ص) و ماجرای خاتمیت را باید نقطه پایانی تلقی کنیم که به موجب آن آفرینش انسان به کمال می‌رسد و تکامل حقیقی و نهایی آدم تحقق پیدا می‌کند.

نکته ای که در اینجا حائز اهمیت است این که با بعثت، سلسله مراتب ادیان آسمانی به پایان می‌رسد و دین به معنای عام خود اتمام می‌یابد اما این تازه آغاز فرآیند اکمال و اتمام دین برگزیده یعنی اسلام است که در روز غدیر با ابلاغ مساله ولایت به پایان می‌رسد و رسالت نبوی با ولایت علوی گره می‌خورد. بنابراین آیه شریفه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده، 3) همچنان که اشاره دارد به آغاز ولایت امیرالمؤمنین(ع)، ناظر به پایان رسالت نبی اکرم(ص) نیز هست و از این منظر می‌تواند با بعثت که آغاز رسالت حضرت ختمی مرتبت است نیز مرتبط باشد. بخصوص از آن رو که عبارت «رضیت لکم الاسلام دیناً» اشاره دارد به برگزیدگی آیین آسمانی کاملی که قرار است جایگزین ادیان پیشین باشد و نقطه شروع این جایگزینی بی شک مبعوث شدن حضرت محمد(ص) به پیامبری بوده است که آن روز مبارک را امروزه با نام مبعث می‌شناسیم.

اگر بعثت پیامبر(ص)، تکامل ثانی انسان باشد و در ادامه تکامل نخست او در هنگامه بعثت آدم(ع)، نسبت میان تکامل نخست و تکامل دوم بسیار جالب توجه خواهد بود. در تکامل اول ابزار فهم و درک انسانی تکامل پیدا می‌کند و آدم مجهز به سلاح عقل و انتخاب می‌شود. یعنی فرآیند تکامل زیستی او با یک جهش مهم به سرانجام رسیده و این انسان برگزیده دیگر قابل مقایسه با انسان‌های نخستین نیست. او اکنون می‌تواند بیندیشد و برگزیند و نه تنها از اسلاف خویش متمایز باشد، که از جن و ملک نیز به دلیل همین موهبت اختیار و نیز برخورداری از علم اسماء، برتر و بالاتر باشد:

«و خدا همه نام‌ها را به آدم آموخت، سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و فرمود اگر راست می‌گویید از نام‌های این‌ها مرا خبر دهید. گفتند: منزهی تو، ما را جز آنچه خود به ما آموخته ای هیچ دانشی نیست و تو دانای حکیمی.» (سوره بقره، آیات 31 و 32)

پس تکامل اول را می‌توان تکامل عقلی و علمی دانست. در تکامل دوم اما، آنچه به کمال می‌رسد راه سعادت دنیوی و اخروی است که انسان حالا باید با بهره‌گیری از موهبت عقل و اختیار که در مرحله اول تکامل به او ارزانی شده دست به انتخاب بزند و بهترین را برگزیند همچنان که خود او بهترین برگزیده آفریننده اش بوده است:

«ما راه را به او نمایانیم، خواه شاکر باشد و پذیرا یا ناسپاس.» (سوره انسان، آیه 3)

پس تکامل دوم را هم می‌توان تکامل دینی و ایمانی دانست. بنابراین پیوند میان عقل و دین و ایمان، این چنین تحقق می‌یابد و حجت بر انسان تمام می‌شود. عجیب این که در طول تاریخ همواره یکی از این دو تکامل نادیده انگاشته شده و

بشر یا صرفاً جانب عقل و علم را گرفته یا فقط بر دین و ایمان صرف تکیه و تأکید کرده است. تو گویی باید میان تفکر و شناخت از یک سو و تعبد و پرستش از سوی دیگر یکی را برگزید و بر دیگری کافر شد. حال آن که عقلانیت دینی و ایمان عالمانه نه تنها اصطلاحاتی متناقض و پارادوکسیکال نیستند بلکه همخوان با جانمایه اصلی حیات انسانی بوده و در اصل نیز برآمده از دو سیر بنیادین تکامل انسان هستند.

انسان کامل برای اوج گرفتن به هر دو بال عقل و دین یا علم و ایمان نیازمند است و اسلام در میان ادیان آسمانی تنها آیینی است که بر تعقل، تفکر و گزینش آگاهانه تأکید نموده و بر انتخابی که برآمده از حجت عقلی باشد حرمت نهاده است، همیشه و همواره، حتی وقتی موضوع انتخاب، خود این دین و آیین مبین است و نبود انتخاب دین، به ظاهر نقض غرض محسوب می شود؛ اما محاسبات خالق از محاسبات مخلوق جداست. خدای ما، خدای اسلام، با عقل و اختیار دعوت به دین و ایمان می کند و از همین روست که ما را آفریده و آدم(ع) را به عنوان اشرف مخلوقات و محمد(ص) را به عنوان خاتم پیامبران برگزیده است.

آزاد جعفری / جام جم